بسم الله الرحمن الرحیم

حرمت إذلال مؤمن

ادله روایی

در حرمت سب مؤمن علاوه بر آیاتی که بیان شد نوبت به ادله دیگر یعنی ادله روایی رسید. در این مقال یکی از ادله، قاعده حرمت اهانت و إذلال و احتقار مؤمن است. در حقیقت این عناوین و تعابیر گوناگون همه اشاره به یک قاعده فقهی در روابط اجتماعی دارد که عبارت است از حرمت إذلال و تحقیر مؤمنین و مسلمین. این قاعده مستند به روایات فراوانی است که برخی از آن‌ها پیش از این مطرح شد. روایات مربوط به این قاعده تحت عناوین مختلفی ذکر شده است.

اهانت

اولین عنوان اهانت بود که در روایت **مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: «لَمَّا أُسْرِی بِالنَّبِی ص قَالَ یا رَبِّ مَا حَالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَک قَالَ یا مُحَمَّدُ مَنْ‏ أَهَانَ‏ لِی‏ وَلِیاً فَقَدْ بَارَزَنِی بِالْمُحَارَبَةِ وَ أَنَا أَسْرَعُ شَی‏ءٍ إِلَی نُصْرَةِ أَوْلِیائِی الْحَدِیثَ»[[1]](#footnote-1)** و امثال آن ملاحظه شد و در باب چهل و شش برخی از روایات آن موجود است.

استحقار و اذلال و استخفاف

عنوان تحقیر یا استحقار که بعضی از روایات آن در باب صد و چهل و شش از نظر گذشت و برخی را در ابواب بعدی ملاحظه خواهید کرد. عنوان إذلال مؤمن در باب صد و چهل و هفت و عنوان استخفاف به مؤمن در باب صد و چهل و هشت از دیگر عناوین مطرح شده در این قسم از روایات است. تمامی این عناوین اشاره به یک موضوع و قاعده واحد دارد و آن حرمت إذلال و تحقیر و استحقار و استخفاف و اهانت به مؤمن است. البته تمامی روایات این باب معتبر نیست ولی کثرت آن‌ها در این مقال ما را از پرداختن به سند بی‌نیاز می‌کند.

روایت اول؛ «مُعَلَّی‏ بْنِ‏ خُنَیس»

عنوان باب صد و چهل و هفت إذلال و احتقار است. روایت اول از مُعَلَّی بْنِ خُنَیس که بنا بر نظر بعضی معتبر نیست، لکن مبنای توثیق و تضعیف آن بیان شد. روایت از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده **مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یقُولُ «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ‏ لِیأْذَنْ‏ بِحَرْبٍ‏ مِنِّی‏ مَنْ آذَی عَبْدِی الْمُؤْمِنَ وَ لْیأْمَنْ غَضَبِی مَنْ أَکرَمَ عَبْدِی الْمُؤْمِنَ الْحَدِیثَ»[[2]](#footnote-2)** اعلام جنگ کند با من کسی که بنده مؤمن من را ذلیل و خوار می‌کند. دلالت این روایت بر حرمت مؤکده خیلی واضح است. این روایت نظیر روایت قبلی است.

روایت دوم؛ «مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ»

**مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یونُسَ عَنْ مُعَاوِیةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ لَقَدْ أَسْرَی ‏رَبِّی‏ بِی فَأَوْحَی إِلَی مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ مَا أَوْحَی وَ شَافَهَنِی أَنْ قَالَ لِی یا مُحَمَّدُ مَنْ أَذَلَّ لِی وَلِیاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِی بِالْمُحَارَبَةِ وَ مَنْ حَارَبَنِی حَارَبْتُهُ قُلْتُ یا رَبِّ وَ مَنْ وَلِیک هَذَا فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ مَنْ حَارَبَک حَارَبْتَهُ فَقَالَ ذَاک مَنْ أَخَذْتُ مِیثَاقَهُ لَک وَ لِوَصِیک وَ لِذُرِّیتِکمَا بِالْوَلَایةِ»[[3]](#footnote-3)**

مدلول روایت

امام صادق (علیه‌السلام) از پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) نقل می‌کنند که **«لَقَدْ أَسْرَی ‏رَبِّی‏ بِی فَأَوْحَی إِلَی مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ مَا أَوْحَی وَ شَافَهَنِی أَنْ قَالَ لِی»** از برای حجاب مواردی را برای من گفت **«وَ شَافَهَنِی أَنْ قَالَ لِی»** که معلوم می‌شود در لیلة المعراج درجات معراج و اتصال حضرت با مقام ربوبی مراتبی داشته و البته وحی هم مراتب دارد.

موارد وحی مشافهی

حضرت می‌فرماید که **«أَسْرَی ‏رَبِّی‏ بِی فَأَوْحَی إِلَی مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ مَا أَوْحَی»** از وراء حجاب چیزهایی به من وحی کرد

**«وَ شَافَهَنِی»** یعنی در مرتبه بالاتر هم مواردی به حالت مشافهه به من فرمودند که همان وحی بدون واسطه بوده. مراتب وحی در آیات آمده است لکن آنچه مشافهتاً وحی شده و از وراء حجاب نبوده طبعاً به مطالب مهم‌تری اشعار داشته است.

از موارد دیگری که در مشافهه مطرح شده این است که **«مَنْ أَذَلَّ لِی وَلِیاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِی بِالْمُحَارَبَةِ».** این تعبیر در روایات مختلفی آمده که کسی که ولی من را مورد إذلال قرار دهد، برای جنگ من به کمین نشسته است.

شبه استفاضه‌ای در روایت

در این بخش از روایت **«أَرْصَدَ لِی بِالْمُحَارَبَةِ وَ مَنْ حَارَبَنِی حَارَبْتُهُ»** تعبیر **«أَرْصَدَ لِی بِالْمُحَارَبَةِ»** تقریباً شبه استفاضه‌ای است که در برخی روایات معتبره به کار رفته است. در بین ابواب مختلف در روایات دیگر که حتی ممکن است چندان معتبر نباشد از این تعبیر یا تعابیری مثل مَنْ أَذَلَّ یا اَهانَ یا اِحتَقَرَ که حالت استفاضه دارد کثیراً استفاده شده است.

حکم

نتیجه «**فَقَدْ أَرْصَدَ لِی‏ بِالْمُحَارَبَةِ یا لِیأْذَنْ بِحَرْبٍ مِنِّی**» است یعنی اعلام جنگ (رصد در جنگ) با خدا. بار معنایی این تعبیر که متعدد در روایات به کار رفته، مخالفت قطعیه با مولی و اطلاق آن حرمت است. البته اگر معنای آن را بالاتر از اطلاق ندانیم لااقل با اطلاق و مقدمات حکمت قطعاً مفید حرمت خواهد بود.

دامنه دلالت روایت

ذیل روایت وارد شده است که حضرت سؤال فرمودند «**مَنْ وَلِیک»** و در پاسخ آمده است **«ذَاک مَنْ أَخَذْتُ مِیثَاقَهُ لَک وَ لِوَصِیک وَ لِذُرِّیتِکمَا**». در این روایت مقصود از مؤمن، امامی و معتقد به ولایت است. البته منافات ندارد که روایات در مؤمن آکد و در مسلم اطلاق داشته باشد. روایت، دلالت واضحه‌ای دارد اما دامنه دلالت آن تنها امامی و شیعه است.

بحث رجالی «محمد بن عیسی بن یقطینی»

همان‌گونه که بیان شد، غیر از محمد بن عیسی همان محمد بن عیسی بن عبید یقطینیاست و روایات کثیره‌ای دارد و با جدیت محل اختلاف است، مابقی رجال همه معتبرند. در مورد یقطینی سه قول مطرح است:

1. مطلقاً معتبر نیست (شاید ... به این معتقد است)
2. مطلقاً معتبر است (قول مرحوم آقای خویی)
3. قول مختار تفصیل است. به این نحو که وی را موثق می‌دانیم غیر از مواردی که از یونس نقل شده است، ـ بنا بر استدلال خاصی که بحث خواهد شد. ـ این روایت نیز از یونس بن عبدالرحمن نقل می‌کند.

روایت سوم؛ «معلی­بن­خنیس»

**«وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ یونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْکانَ عَنْ مُعَلَّی بْنِ خُنَیسٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنِ اسْتَذَلَّ عَبْدِی الْمُؤْمِنَ فَقَدْ بَارَزَنِی بِالْمُحَارَبَةِ الْحَدِیثَ[[4]](#footnote-4)»**

روایت چهارم؛ مرسله «ابن­ابی­عمیر»

**«وَ عَنْ عَلِی عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنِ اسْتَذَلَّ مُؤْمِناً وَ احْتَقَرَهُ لِقِلَّةِ ذَاتِ یدِهِ وَ لِفَقْرِهِ شَهَرَهُ اللَّهُ یوْمَ الْقِیامَةِ عَلَی رُءُوسِ الْخَلَائِقِ[[5]](#footnote-5)».** دلالت روایت مربوط به تحقیر مؤمن فقیر است.مرسلات ابن‌ابی‌عمیر را به دو جهت مهمی که پیش از این بیان شد قبول نداریم لکن این روایت سندی در محاسن دارد که معتبر است. این روایت از «**ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْمُثَنَّی عَنْ أَبِی بَصِیرٍ**[[6]](#footnote-6)» است.

روایت پنجم؛ مرسله «محمّد­ بن ­أَبی­حمزة»

**«وَ عَنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنِ الْحُسَینِ بْن‏ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَمَّنْ ذَکرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ حَقَّرَ مُؤْمِناً مِسْکیناً أَوْ غَیرَ مِسْکینٍ لَمْ یزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَاقِراً لَهُ مَاقِتاً حَتَّی یرْجِعَ عَنْ مَحْقَرَتِهِ إِیاهُ [[7]](#footnote-7)».** مدلول این روایت نیز مربوط به مؤمن فقیر است.

روایت ششم؛ «سهل­بن­زیاد» و «معلی­بن­خنیس­­»

**«وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ خُنَیسٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ‏ قَدْ نَابَذَنِی مَنْ أَذَلَّ عَبْدِی الْمُؤْمِن[[8]](#footnote-8)»‌** به جنگ من برخواسته کسی که بنده مؤمن را ذلیل بکند. هر دوشخصیت مذکور محل بحث هستند لکن روایت سند دیگری دارد که معتبر است.

جمع‌بندی

روایات دیگری در این باب و ابواب بعد موجود است که مجموعاً اشاره به قاعده حرمت إذلال و تحقیر و توهین است. مجموع روایات مذکور معتبر و متعدد بوده و سایر روایات مؤید آن‌هاست گرچه ممکن است سند برخی محل اشکال باشد، ولی مجموعاً مورد پذیرش و در حد استفاضه و دلالتشان بر حرمت واضح است.

اطلاق روایات

در بعضی روایات عنوان مؤمن و برخی مسلم به کار رفته لکن اگر مؤمن در همه روایات مطلقِ مسلم ندانیم، لااقل در بعضی از آن‌ها واژه مسلم عیناً استعمال شده؛ اما نمی‌توان این دو را از حیث حمل مطلق بر مقید بر یکدیگر حمل کرد چرا که مُثبِتَین هستند. پس برخی روایاتی مطلقاً توهین و اهانت به مسلم جایز نمی‌داند و بعضی در امامی مؤکد و طبعاً در مورد فقیر تأکد بیشتری دارد؛ بنابراین روایات با دو بیان شامل مسلم هم می‌شود.

شمول روایات به مسلم از دو جهت

در بعضی روایات تعبیر مسلم آمده و اطلاق دارد، حال اگر اشکال شود که در روایتی مؤمن به شیعه و امامی معنا شده مانعی حاصل نمی‌شود. ممکن است روایاتی که واژه مؤمن به کار رفته مطلق مسلم مقصود باشد. مؤید این مطلب روایاتی است که در آن‌ها **یا أیها الذین آمنوا** استعمال شده که گفته می‌شود مطلق مسلم مقصود است. پس اصل کلی اطلاق مسلم است و موارد بعد مؤکد است. البته در مورد غیر مسلم در ادامه بحث می‌کنیم.

**سؤال:** آیا در مصادیق مسلم بین مؤمن و غیر مؤمن اولویت وجود دارد؟

**پاسخ استاد:** مسلم اولویت نمی‌خواهد و اطلاق دارد چون هیچ دلیلی نداریم که یکی از مصادیق مسلم اولی بر دیگری باشد زیرا ملاکات در اولویت برایمان روشن نیست. البته همه جا مصادیق مطلق ممکن است درجاتی داشته باشد ولی تشخیص این درجات نیازمند دلیل است.

مطلق و مقید مُثبِتین

دقت شود که مطلق و مقید در این مقام مثبتین هستند. پیش از این تذکر داده شد حمل مطلق بر مقید در صورتی است که مثلاً یکی أکرم العلماء و دیگری لا تکرم العالم الفاسق باشد یعنی امر و نهی باشد یا به عبارتی مثبت و منفی باشد؛ اما اگر مثلاً یکی اکرم العلماء و دیگری اکرم الفقهاء باشد هر دو درست است و اطلاق آن را شامل نمی‌شود. حمل مطلق بر مقید از احکام واضح اصولی است لکن در صورتی است که دو طرف حمل مُثبِت و منفی باشند؛ اما اگر مثبتین یا نافیین باشند حملی نمی‌پذیرد. اکرم العالم با اکرم العالم العادل هر دو به اطلاق خود محفوظ هستند ولی در این حالت حمل این‌گونه است که در عالم وجوب و در اکرام اطلاق است و در عالم عادل وجوبی مؤکد است؛ اما در عدم اکرام غیر عادل دلیلی نداریم و لذا اطلاق شامل آن می‌شود اما اگر مثلاً اکرم العالم با دلیلی مثل لا تکرم العالم الفاسق مقید شود آنگاه می‌توان گفت عالم فاسق از آن شمول خارج شده است.

ارتباط روایات اذلال و احقار با اصل بحث

روایات فوق ادله حرمت توهین و اهانت بود که حدود و دامنه آن معلوم شد. دشنام و ناسزاگویی و سب که مورد بحث ما است یکی از مصادیق این قاعده است که روایات به آن اشاره دارد گرچه این قاعده دامنه و شمولی به مراتب بیشتر دارد. خلاصه اینکه علاوه بر ادله قرآنی که شامل پنج آیه شریفه بود، این مجموعه روایات شامل قاعده‌ای است که نسبت به سب شمول دارد و می‌توان به آن‌ها استدلال کرد.

ادله حرمت ایذاء مؤمن

آیات

حرمت ایذاء مؤمن (آزار دادن و اذیت مؤمن و مسلم)، از قواعد قاطع و مسلم فقهی است که مستدل به مستندات قرآنی است. **«وَ الَّذینَ یؤْذُونَ‏ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَیرِ مَا اکتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبیناً»** (احزاب 58) - **«وَ الَّذینَ یؤْذُونَ‏ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ»** (احزاب 57) قرآن کسانی را که ایذاء مؤمنین می‌کنند مذمت کرده و وعده عذاب می‌دهد.

روایات

روایاتی نیز در این زمینه داریم که قبل از باب‌های فوق مطرح شد. در باب صد و چهل و پنج ابواب احکام عشرت صفحه پانصد و هشتاد و هفت، روایات معتبری ذکر شده که عنوان توهین و تحقیر و امثال ذلک نیست بلکه به عنوان ایذاء و اذیت و آزار است.

روایت؛ «محمد بن ­یعقوب»

**مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یقُولُ** «**قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ‏ لِیأْذَنْ بِحَرْبٍ مِنِّی مَنْ آذَی عَبْدِی الْمُؤْمِنَ وَ لْیأْمَنْ غَضَبِی مَنْ أَکرَمَ عَبْدِی الْمُؤْمِنَ الْحَدِیثَ»**.**[[9]](#footnote-9)** روایت از حیث سند معتبر است.

دلالت روایت

این روایت «**قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یقُولُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ**» شبیه به روایات قبل است «**لِیأْذَنْ بِحَرْبٍ مِنِّی مَنْ آذَی عَبْدِی الْمُؤْمِنَ وَ لْیأْمَنْ غَضَبِی مَنْ أَکرَمَ عَبْدِی الْمُؤْمِنَ الْحَدِیثَ**.» با من اعلام جنگ می‌کند کسی که بنده مؤمن من را آزار می‌دهد و اذیت می‌کند.

روایت دوم توصیف وضع اذیت کنندگان است که در قیامت درحالی‌که چهره‌هایشان گوشت ندارد محشور می‌شوند. گرچه این سند این روایت ضعیف است.

آیه و روایت مطرح شده دلیل بر ایذاء مؤمن است و این ایذاء خود می‌تواند دلیلی بر بحث باشد.

**سؤال:** آیا عبارت «**لِیأْذَنْ بِحَرْبٍ»** به معنای اعلام جنگ کردن دلالت بر حرمت دارد؟

**پاسخ استاد:** اگر نگوییم این عبارت در دلالت بر حرمت صراحت دارد و اطلاق آن همانند نهی است. ظهور مخالفت در این عبارت مطلق مخالفت است درنتیجه حداقل آن اطلاق است. حال آیا اعلام جنگ با خدا عرفاً مخالفت مطلقه با مولی نیست؟! لذا اعلام جنگ با خدا از نهی واضح‌تر است.

تفاوت دو دسته از ادله روایی

1. قاعده حرمت توهین و اهانت دلیل کاملی می‌شد بر مطلق سب، چرا سب و دشنام همیشه توهین و تحقیر است. در این قاعده مقصود سب، توهین و تحقیر عرفی و نوعی است، لذا در عرف سب و دشنام توهین و تحقیر محسوب می‌شود. نتیجتاً قاعده حرمت توهین همه موارد سب و شتم را در برمی‌گیرد لکن اعم از آن است و شامل غیر از سب و شتم نیز می‌شود. قاعده حرمت ایذاء، موارد زیادی از سب و شتم را شامل می‌شود اما ممکن است مواردی از سب و شتم باشد که عرفاً توهین محسوب نشود.
2. حرمت اهانت و توهین عنوان نوعی است و ملاک عرف عام است لذا عرف چیزی را که اهانت و توهین ببیند حرام می‌داند؛ اما اینکه شخصی قول یا فعلی را توهین به خود تلقی کند ولی عرف آن را توهین نداند، ادله توهین شامل آن نمی‌شود درنتیجه حرام نیست، یا بالعکس عرف آن را توهین می‌داند ولی شخص آن را توهین تلقی نکند، ادله شامل آن می‌شود.

#### تشخیص موضوع در عناوین

در عناوین اصل بر این است که تشخیص موضوع با عرف است به‌عبارت‌دیگر عناوین و صدق ملاکات، تشخیص عرفی و عمومی است نه اشخاص، مگر در موادی که ارتکازات و قرائن خاصه باشد.

خلاصه

ملاک در حرمت توهین و تحقیر دیگران، عرف عام و نوعی است البته با ملاحظات وضع و احوال اشخاص. حال اگر عرف آن اقدام عملی یا قولی را توهین بداند حرام است و اگر نداند حرام نیست؛ اما اینکه تلقی شخص دخالتی در قاعده حرمت توهین و اهانت به مسلم و مؤمن ندارد.

در قاعده حرمت ایذاء قرینه و ارتکازی عرفی (عقلی- عقلائی) وجود دارد که ملاک صدق، اشخاص است نه تشخیص عرفی و عمومی است. ایذاء یعنی آزار دادن و ناراحت کردن شخص. ارتکاز عرفی بیان می‌کند که باید دید شخص اذیت می‌شود یا نه. نتیجه اینکه در ایذاء هر جایی که عملی یا اقدامی شخصی را آزار دهد حرام و اگر آزار ندهد حرام نیست. ممکن است عرف قول یا عملی را تحقیر بداند که علی‌القاعده شخص باید اذیت شود اما شخص فردی با آستانه تحمل بالاست. در روانشناسی در مورد آستانه تحمل اشخاص بحث مفصلی است. آستانه تحمل اشخاص مثل آستانه نقطه جوش در فیزیک است که در روانشناسی به آن آستانه تحمل و صبوری شخص می‌گویند. شخصی ممکن است که با کلمه‌ای اذیت شود و دیگری هرقدر به او بگویند ناراحت نشود.

آیا حرمت ایذاء دلیل بر حرمت سب به‌طور مطلق است یا نه؟

با توجه به نکته فوق، خیر. غالباً سب و شتم و ناسزاگویی موجب آزار اشخاص می‌شود لذا علاوه بر حرمت اهانت، حرمت ایذاء دلیل دیگری است، اما این مطلب غالبی است. گاهی سب و ناسزا اهانت و توهین عرفی تلقی می‌شود ولی شخص آن را آزار نمی‌داند.

ـ در مورد قاعده ایذاء مباحث فراوانی مطرح است که مثلاً آیا مطلق ایذاء مورد نظر است یا ایذاء خاص و نکات دیگری که در صورت ورود تفصیلی به آن‌ها مباحث جدیدی پایه‌ریزی می‌شود و از متن بحث مکاسب فاصله می‌گیریم ولی مهم و قابل‌بحث است. ـ

تفاوت سوم

اطلاع شخص و آگاهی او به توهین و اهانت شرط نیست لذا اگر به مسلمانی در منطقه دیگر جهان توهین شود، ممکن است الی‌الابد فرد از توهین مطلع نگردد ولی دلیل شامل آن شده و حرام است و آیات هم مؤید این حرمت است. در قاعده حرمت ایذاء اطلاع شخص و آگاهی او شرط است به خلاف اهانت و توهین که لازم نیست شخص بفهمد.

جمع‌بندی

در ایذاء دو نکته ملحوظ است یکی اینکه شخص مطلع باشد و دیگر اینکه احساس شخصی او ملاک است نه تلقی نوعی. با در نظر این دو نکته، ادله حرمت ایذاء با بحث ما در سب و شتم به‌طور مطلق، منطبق نیست. البته بسیاری از موارد سب و شتم که شخص آزار می‌بیند حرام است و برخی موارد هم که حضوری باشد دلیل شامل آن می‌شود. خلاصه این‌که مطلق سب و شتم مشمول این دلیل نیست بلکه سب و شتمی مشمول دلیل است که با آگاهی طرف بوده و شخص هم ناراحت شود. حال اگر در موضوعی دلیلی غیر از عنوان اهانت برای حرمت وجود داشت، دو عنوان حرمت یکی از باب اهانت و توهین و دیگری از باب ایذاء وجود دارد و دو عنوان حرمت یعنی حرمت مضاعف.

**سؤال:** آیا اطلاق ادله روایی شامل لعن هم در می‌شود چرا که عمل به این دسته از روایات ممکن است سبب ایذاء یا توهین به آن‌ها شود؟

**پاسخ استاد:** بله؛ ادله‌ای داریم که اطلاق دارد و شاید ایذاء کمی قوی‌تر باشد. البته موارد استثناء شده که در جای خودش قابل‌بحث است. همین سؤالات در بحث ایذاء نیز مطرح است که مورد بررسی قرار نگرفت.

ادخال کرب علیه \_نوعی از ایذاء

بعضی از ادله حرمت ایذاء در جلد یازدهم، ابواب امر به معروف و نهی از منکر و برخی از ادله دیگر در ابواب فعل معروف مثلاً باب بیست و چهار از جلد یازده نیز مطرح شده. احتمالاً در باب جهاد نفس هم ادله دیگری نیز باشد که یا با عنوان مطلق ایذاء آمده و یا تحریم و ادخال کرب علیه یعنی در دل کسی غم نشاندن. غمگین کردن خود نوعی ایذاء محسوب می‌شود. پس حرمت ایذاء گاهی با عنوان ایذاء و گاهی ادخال کرب علیه آمده است.

حکم استقلالی عقل به حرمت ظلم

دلیل دیگری که در روایات وجود دارد و حکم عقلی است، حرمت ظلم و بغی به مؤمنین و مسلمانان است. به این قاعده عقل مستقلاً حکم می‌کند و در روایات ابواب فعل معروف بخصوصه بر این تأکید شده است. البته در باب ایذاء هم دلیل عقلی داریم لکن از باب ایذاء نه حکم عقل بما هو عقل است.

ادله حرمت ظلم و بغی

حکم عقلی که در بحث قاعده حرمت ظلم به دیگران وجود داشت. آیات، البته نه همه آیاتی که در آن‌ها ظلم به کار رفته چرا که برخی مربوط به ظلم نسبت به خدا یا شخص است فلذا ظلم به خدا یا ظلم به خود مقصود نیست.

ادله روایی

1. **مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَینِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنِ الْوَلِیدِ بْنِ صَبِیحٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «مَا مِنْ مَظْلِمَةٍ أَشَدَّ مِنْ مَظْلِمَةٍ لَا یجِدُ صاحب‌ها عَلَیهَا عَوْناً إِلَّا اللَّهَ».[[10]](#footnote-10)**
2. **وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتٌ یوْمَ الْقِیامَةِ»[[11]](#footnote-11)**
3. **وَ عَنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَینَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ یظْلِمُ مَظْلِمَةً إِلَّا أَخَذَهُ اللَّهُ بِهَا فِی نَفْسِهِ وَ مَالِهِ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِی بَینَهُ وَ بَینَ اللَّهِ فَإِذَا تَابَ غَفَرَ لَهُ»[[12]](#footnote-12)**
4. **وَ عَنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «مَنْ ظَلَمَ مَظْلِمَةً أُخِذَ بِهَا فِی نَفْسِهِ أَوْ فِی مَالِهِ أَوْ فِی وُلْدِهِ»[[13]](#footnote-13)**
5. **وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ع‏ مَنْ خَافَ الْقِصَاصَ کفَّ عَنْ ظُلْمِ النَّاسِ»[[14]](#footnote-14)**

علاوه بر روایاتی مذکور که همه معتبرند روایاتی نیز در ابواب جهاد نفس، باب هفتاد و هفت با عنوان تحریم ظلم و باب هفتاد و چهار با عنوان بغی وجود دارد.

مقصود از ظلم در روایات

مقصود از ظلم در این دسته از روایات، ظلم در حقوق الناس و به عبارتی ظلم نوعی و شخصی است. غالباً از بغی نیز تعبیر به حقوق الناس مقصود است.

شمول قاعده

دلیل مذکور که هم عقل و هم نقلِ کتاب و سنت و هم اجماع بر آن حکم می‌کند و در هر سه بخش، دلایل متقنی دارد، یک قاعده فقهی در روابط اجتماعی است که اعم از قواعد دیگر بوده و شمولش از دو دسته روایت قبل بالاتر و پشتوانه آن‌هاست. حال فرضاً اگر این قواعد را در هرمی تنظیم کنیم، در رأس هرم قواعد روابط اجتماعی، قاعده‌ای به نام حرمت ظلم قرار می‌گیرد که یکی از مصادیق آن ظلم، افتراء، غیبت، مسخره کردن و یا سب و ناسزا است مطلقاً. چه شخص ناراحت شود چه نشود یا عرف آن را ناسزا بداند یا نه. پس مطلق موارد سب نوعی ظلم است و لذا این دلیل یعنی حرمت ظلم دلیل متقن و جامعی است که تمام موارد سب و شتم را شامل می‌شود لذا اگر این قواعد را از اعم به اخص تنظیم کنیم ابتدا حرمت ظلم و بعد اهانت و ایذاء قرار می‌گیرد. در ظلم به غیر، شمول روایات برای غیر مسلم بیشتر است.

ـ در مورد غیر مسلم بحث جدایی خواهیم داشت ـ

**سؤال:** اگر دسته‌ای از روایات شامل موردی نشود آیا می‌توان گفت آن مورد حرام نیست؟ و آیا اگر دلیل دیگری شامل همان مورد خاص شد تناقض به وجود نمی‌آید؟

**پاسخ استاد:** خیر ممکن است دسته‌ای از ادله شامل مورد خاصی نشوند. این مطلب نفی حرمت آن مورد خاص را ندارد، چرا که اگر دلیلی شامل این مورد نشود دلیل دیگر ممکن است شامل آن شود.

آیات و روایات مطرح شده همه قواعد عامه بود و مربوط به خصوص سب نبود غیر از یک آیه.

ادله خاص حرمت سب و شتم

ادله خاصه بخش جدیدی از ادله است که شامل روایاتی است که خصوص سب و شتم را حرام می‌داند.

ادله روایی

دسته‌ای از روایات در اواخر جلد هشتم کتاب حج، ابواب احکام عشرت، باب و بخشی در جلد یازده کتاب جهاد، ابواب جهاد نفس، باب هفتادویک تحت عنوان تحریم الفحش (فخذوا بحفظ لسانه) و باب هفتاد و دو با عنوان تحریم البداع و عدم الموالات بالقول موجود است. در مکاسب مرحوم شیخ نیز همین قسم از روایات را بحث شده.

روایت اول؛ «محمد بن یعقوب»

**مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ مُوسَی ع‏ فِی رَجُلَینِ یتَسَابَّانِ قَالَ «الْبَادِئُ مِنْهُمَا أَظْلَمُ وَ وِزْرُهُ وَ وِزْرُ صَاحِبِهِ عَلَیهِ مَا لَمْ یعْتَذِرْ إِلَی الْمَظْلُومِ»[[15]](#footnote-15)**

مدلول روایت

از محمد بن یعقوب نقل شده که عبدالرحمن در مورد دو نفری که به یکدیگر ناسزا می‌گفتند از امام کاظم (سلام‌الله‌علیه) سؤال کرده است؛ حضرت فرمودند «**الْبَادِئُ مِنْهُمَا أَظْلَمُ»** آنکه شروع می‌کند ظالم‌تر است «**وَ وِزْرُهُ وَ وِزْرُ صَاحِبِهِ عَلَیهِ مَا لَمْ یعْتَذِرْ إِلَی الْمَظْلُومِ.»** تا وقتی که عذر خواهی و توبه نکند گناه خود و گناه طرف مقابل که او را به گناه انداخته بر عهده اوست پس شخصی که شروع می‌کند ظلمش بیشتر است و البته دیگری هم گناه می‌کند چون لازم نیست جواب را با ناسزا دهد. عبارت «**الْبَادِئُ‏ مِنْهُمَا أَظْلَمُ»** بخصوصه بیان می‌دارد که ظلم، گناه و معصیت است لذا از آن حرمت استفاده می‌شود.

سند روایت

روایت معتبره است ولی مرحوم شیخ این روایت را از نسخه دیگری نقل کرده‌اند که تشویشی در آن بوده و تلاش کرده است آن نسخه را درست کنند لکن این نسخه‌ای که در بعضی از نسخ کافی نیز بوده، درست است. احمد بن محمد همان احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی است و درمجموع روایت از حیث سند معتبر است.

1. \_ وسائل الشیعة، ج 12، 265. [↑](#footnote-ref-1)
2. \_ همان، ص 269. [↑](#footnote-ref-2)
3. \_ همان، ص 270. [↑](#footnote-ref-3)
4. \_ همان، ص 270. [↑](#footnote-ref-4)
5. \_ همان. [↑](#footnote-ref-5)
6. \_ المحاسن (للبرقی)؛ ج 1، ص: 9 [↑](#footnote-ref-6)
7. \_ وسائل الشیعة؛ ج 12، ص: 271 [↑](#footnote-ref-7)
8. \_ همان. [↑](#footnote-ref-8)
9. \_ همان، ص 264. [↑](#footnote-ref-9)
10. \_ وسائل الشیعة؛ ج 16؛ ص 46 [↑](#footnote-ref-10)
11. \_ همان. [↑](#footnote-ref-11)
12. \_ همان، ص 47. [↑](#footnote-ref-12)
13. \_ همان. [↑](#footnote-ref-13)
14. \_ همان، ص 48. [↑](#footnote-ref-14)
15. \_ وسائل الشیعة، ج 12، ص 297. [↑](#footnote-ref-15)